

تطور تاریخی نگرشها در مسئله عوارض ذاتی از ملاصدرا تا محقق رشتی (۱۰۵۰ تا ۱۳۱۲ ه.ق)

موسی ملایری*

چکیده

نوشتار حاضر به یکی از مهمترین و پیچیدهترین مسائل علم‌شناسانه حکیمان مسلمان یعنی تعیین مصادیق و قلمرو عوارض ذاتی میپردازد. پرسش این نوشتار آن است که آیا عوارض بواسطه اخص عرض ذاتی بشمار می‌آیند یا نه؟ در این مطالعه تاریخی، تطور نظریه‌ها پیرامون حل و فصل این مسئله در طی سه قرن بررسی میشود و راه‌حلهای چهار تن از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان این دوره تاریخی، نخست گزارش شده و سپس مورد ارزیابی قرار میگیرد. در آغاز، راه حل ملاصدرا مبنی بر لزوم تمایز نهادن میان عارض اخص و عارض بواسطه اخص بررسی میشود، پس از او آقا حسین خوانساری دومین شخصیت این دوره است. وی پس از نقد نظریه ملاصدرا و اذعان به قصور آن در حل مشکل، خود، نظریه استحسان و مواضعه در قلمروشناسی و مرزبندی علوم را عرضه میکند. پس از این دو حکیم، ملامهدی نراقی، اگرچه بخشی از نظر ملاصدرا را میپذیرد، اما زوایای باقیمانده از مشکل را به شیوه‌ی دیگر حل و فصل میکند. شیوه نراقی مستلزم غربالگری علوم و خارج کردن برخی مسائل از حیطه هریک از علوم محقق است. آخرین شخصیت این دوره، اصولی پرتوان، میرزا حبیب‌الله رشتی است که با تعمق و ژرفنگری به غنای این بحث و دقت زبان فنی آن افزوده است. او اگرچه از

۱۲۱

* دانشیار گروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز؛ malayeri50@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۶/۴/۷

تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۲



سال هشتم، شماره اول

تابستان ۱۳۹۶

صفحات ۱۲۱-۱۴۸

گفته‌های دیگران بهره برده، اما راه‌حل هیچیک از حکیمان پیشین را به‌تمامه نمیپذیرد. نظر محقق رشتی معتقد است که دانشمندان هر علم جایزند در دانش خود از مسائل علوم بالادستی و پایین‌دستی بحث کنند؛ البته مادامی که علمی برای بررسی آن مسائل در بالادست و پایین‌دست تدوین نشده باشد. این شیوه (چنانکه بیان خواهد شد) با نگاه پسینی - تاریخی به تدوین علوم، بسیار سازگار و منطبق است.

کلیدواژه‌ها: عوارض بواسطه اخص، علم‌شناسی حکیمان مسلمان، ملاملاصدرا، ملامهدی نراقی، آقاحسین خوانساری، میرزا حبیب‌الله رشتی

* * *

مقدمه

ملاصدرا از میان مباحث متنوع علم‌شناختی در حکمت اسلامی، بیش از هر مسئله دیگر به مشکل عوارض اخص پرداخته است. بیان اجمالی این مشکل چنین است که علم‌شناسان هنگام تحدید و تعیین قلمرو مباحث هر علم میگویند: در هر علم فقط باید پیرامون عوارض ذاتیه موضوع همان علم بحث و پژوهش صورت گیرد. پیرامون چیستی عوارض ذاتی، گفتگوهای فراوانی شده و تعاریف متعددی پدید آمده است. عمده بحثها بر سر تعیین قلمرو اعراض ذاتی، صورت گرفته و اینکه آیا عوارض بواسطه اعم و یا اخص را میتوان عرض ذاتی دانست؟ پاسخ به این سؤال خود محل بحث در نوشتار حاضر است، اما در اینجا برای شروع بحث بنای گفتگو را بر یکی از تعاریف عرض ذاتی میگذاریم که با محتوای این نوشتار سازگارتر است. بر اساس آن، عوارض ذاتیه را محمولات و اوصافی دانسته‌اند که بیواسطه، وصف حقیقی یک موضوع باشند. قید بیواسطه دو دسته عوارض را خارج میکند: یکی عوارض بواسطه اعم و دیگری عوارض بواسطه اخص. این تعریفی است که مقبول ملاصدرا و جمعی دیگر قرار گرفته است.^(۱) پیشینیان عوارض ذاتی را به دو دسته تقسیم میکردند: عرض ذاتی اولی که بیواسطه بود و عرض ذاتی غیراولی که واسطه (اعم یا اخص) داشت؛ اما چنانکه بتفصیل خواهیم گفت، در این دوره تاریخی، بلکه از قطب رازی به بعد این تقسیم پذیرفته نمیشود.



بهتر است برای روشن شدن مسئله از مثالی کمک بگیریم. برای این منظور سه علم را که نسبت به یکدیگر ترتب داشته باشند، در نظر میگیریم: انسان‌شناسی، حیوان‌شناسی و نبات‌شناسی (بمعنای نامی‌شناسی).^(۲)

میدانیم که نبات اعم از حیوان و حیوان اعم از انسان است. از اینرو دانش نبات‌شناسی بالاتر از حیوان‌شناسی و حیوان‌شناسی فوق انسان‌شناسی خواهد بود. بنابراین، حیوان‌شناسی میانه دو دانش نبات‌شناسی و انسان‌شناسی است. از آنجا که هر انسان، خود مصداقی از مصداقی حیوان است و نیز حیوان و انسان از انواع نباتند (نامی)، این سه علم بشدت مستعد خلط و آمیختگی هستند. اگر بخواهیم این خلط پیش نیاید باید الزام شود که هر علم از احوال مختص موضوع خود (عوارض ذاتی) بحث کند. حیوان‌شناس فقط باید از احوال حیوان بماهو حیوان سخن بگوید. از اینرو جایز نیست که از احکام حیوان بماهو نبات، یعنی از رشد و نمو او و قوای نباتی حیوان سخن بگوید. اگرچه حیوان واقعاً این اوصاف و احکام را دارد، اما از آن حیث که نبات است و بواسطه نبات بودن واجد آنهاست، این احکام بیواسطه از عوارض نباتند و بواسطه نبات بر انسان حمل میشوند. از اینرو گفته میشود اینها عرض ذاتی حیوان نیستند؛ زیرا بواسطه اعم بر حیوان حمل میشوند (عارض بواسطه اعم). همینطور است اگر یک انسان‌شناس بخواهد از اوصاف و قوای نباتی انسان سخن بگوید. در هر صورت اگر انسان‌شناس از حیثیات حیوانی یا نباتی انسان بحث و پژوهش کند، انسان‌شناسی را به دو علم دیگر که بالاتر از انسان‌شناسیند، آمیخته است.

از سوی دیگر، حیوان‌شناس نباید از احکام انسان بماهو انسان و اسب بماهو اسب و سایر انواع حیوان سخن بگوید. اگرچه حیوان موجودیتی ندارد جز بواسطه انواعش، اما به هر صورت حیوان، جنس انواع حیوانی و اعم از آنهاست و احکام انسان و امثال آن اخص از حیوانند و جز با واسطه اخص بر حیوان عارض نمیشوند. (عارض بواسطه اخص). بحث از احکام انسان و اسب از آن حیث که اسب و انسان هستند (و نه از آن حیث که حیوانند) در حیوان‌شناسی موجب خلط علوم با یکدیگر است. برای اینکه چنین خلطهایی پیش نیاید، در انسان‌شناسی باید فقط از انسان بماهو انسان، در حیوان‌شناسی، از حیوان بماهو حیوان و در نبات‌شناسی از نبات بماهو نبات سخن گفت. بتعبیر دیگر، هر علم باید از عوارض ذاتیه موضوع خود بحث کند نه از عوارض غریب. عوارض غریب عوارضی،

۱۲۳



موسی ملایری؛ تطور تاریخی نگرشها در مسئله عوارض ذاتی از ملاصدرا تا محقق رشتی

سال هشتم، شماره اول

تابستان ۱۳۹۶

صفحات ۱۲۱-۱۴۸

هستند که یا بواسطه اعم یا بواسطه اخص بر موضوعی حمل گردند. مشکل عوارض اعم و خلط علوم مختلف با علوم بالاتر تا زمان قطب رازی مهمترین معضل علم‌شناسان بود. قطب رازی (در مقابل خواجه طوسی، کاتبی و ابهری) با ادله‌ی قاطع نشان داد که عوارض بواسطه اعم عرض ذاتی نیستند. او معتقد است بحث از عوارض بواسطه اعم در هر علم موجب آمیختگی علم اعلی به ادنی است. اصل دلیل را قطب در شرح مطالع آورده است؛ اما تقریر جرجانی از آن بسیار گویاست. او در حواشی مطالع مینویسد: اگر عوارض بواسطه اعم عرض ذاتی شمرده شوند و در علوم از آنها بحث شود، مسائل علوم بالادست با علوم پایین دست مخلوط میشوند.^(۳)

سخن او از سوی غالب دانشمندان مورد قبول واقع شد، اما پس از وی مشکل عوارض بواسطه اخص در کانون توجه قرار گرفت و همه تلاشها به حل آن معطوف گردید.

مشکل عوارض بواسطه اخص وقتی ملموستر میشود که بینیم همه علوم به نوعی از همین مشکل رنج میبرند؛ زیرا دانشمندان در غالب علوم پیرامون احکام مختص به انواع و اقسام موضوع علم خود بحث و پژوهش میکنند؛ حال آنکه این پژوهشها مربوط به علوم پایین دست هستند و چنین مباحثی عرض ذاتی موضوعات علوم بالادستی محسوب نمیگردند؛ بعنوان مثال، در مابعدالطبیعه که موضوعش وجود است به مباحثی چون علم‌النفس میپردازیم، درحالی که احکام اختصاصی نفس، مربوط به انسان‌شناسی است. در اینجا اولاً، مابعدالطبیعه به قلمرو انسان‌شناسی که علم مستقلی است، دست‌اندازی کرده است. ثانیاً، بلحاظ روش‌شناختی احکام مختص نفس انسانی، از عوارض ذاتیه وجود یا موجود نیستند و الهیدانان نباید از آنها سخن بگویند.

ملاصدرا میگوید: مشکل عوارض بواسطه اخص، همه حکیمان را متحیر و سرگردان کرده است و هیچیک چاره کار نکرده‌اند.^(۴) او نخست، راه‌حلهای پیشین را گزارش میکند و سپس آنها را یک به یک مورد نقد قرار میدهد و در نهایت رأی مختار خویش را عرضه میدارد.

در نوشتار حاضر، نخست رأی ملاصدرا باجمال عرضه میشود و پس از آن بترتیب تاریخی، واکنشها و اقبالها و ادبارها نسبت به این رأی مورد بررسی قرار میگیرد؛ تا آشکار شود که این نظریه با چه سرنوشتی مواجه شده و سپس پاسخها

برای حل معضل مذکور به چه جانی رفته است. انگاره ما آن است که در سیر تطور و تکامل علم‌شناسی حکیمان مسلمان، گرچه حکیمان متعددی نظریه ملاصدرا را پذیرفته‌اند، اما کفه انتقاد به آن بر کفه تأییدش چربیده است و اندک اندک علم‌شناسان ما به جانب راه‌حلهایی موفقتر رفته‌اند؛ بگونه‌یی که میتوان امروزه در حکمت اسلامی با ظهور راه‌حلهایی موجه، مسئله عوارض بواسطه اخص را پایان‌یافته تلقی کرد. تا آنجا که نگارنده میدانند این مسئله تاکنون مورد مطالعه تاریخی قرار نگرفته است. امید است که این نوشتار از پس این مهم برآید و نیز فرصتی دست دهد تا دنباله بحث تا دوره معاصر پیگیری شود.

راه‌حل ملاصدرا

در مقدمه به اندازه کافی زوایای مشکل عوارض بواسطه اخص روشن شد و نتایج آن از حیث خلط علوم به یکدیگر نشان داده شد، حال در ذیل به راه‌حل ملاصدرا در این خصوص می‌پردازیم.^(۵)

حکیم ما برای حل مسئله فوق بر این نکته انگشت می‌گذارد که عارض بواسطه اخص غیر از عارض اخص است. آنچه عرض ذاتی نیست، عارض بواسطه اخص است. اما عارض اخص میتواند عرض ذاتی باشد؛ زیرا «اخص بودن عارض از معروض منافاتی ندارد با اینکه اخص عرض ذاتی اعم باشد».^(۶)

بدین ترتیب احکام و اوصاف اختصاصی انواع یک جنس برغم آنکه اخص از آنند، میتوانند عرض ذاتی آن جنس باشند. نتیجه اینکه مثلاً اگر حیوان‌شناسی را دانشی فرض کنیم که از مطلق حیوان بحث میکند و عبارتی عوارض ذاتیه مطلق حیوان را مورد مطالعه قرار میدهد، میتوان برخی از احوال اختصاصی انواع حیوان همانند انسان، اسب و شتر را مورد مطالعه قرار دهد؛ چرا که پاره‌یی از عوارض ذاتیه انواع، عرض ذاتی جنسند. به بیان ملاصدرا: «آنچه به انواع یک موضوع اختصاص دارد، گاه عرض ذاتی آن موضوعند» و «عوارض ذاتیه و عوارض غریب انواع گاه عرض ذاتی جنسند و گاه عرض ذاتی آن نیستند».^(۷) آنچه گفته شد، ماحصل راه‌حل ملاصدرا برای حل مشکل مذکور است، اما

۱۲۵



موسی ملایری؛ تطور تاریخی نگرشها در مسئله عوارض ذاتی از ملاصدرا تا محقق رشتی

سال هشتم، شماره اول

تابستان ۱۳۹۶

صفحات ۱۲۱-۱۴۸

میدانیم که این سخن باز مجمل و مبهم است!

اقسام محمولهای علمی

برای تشریح این پاسخ بهتر است احکام و عوارض ذاتیه مورد بحث در علوم را تفکیک و احصا کنیم. به این منظور، بعنوان نمونه، محمولهای مورد بحث در فلسفه اولی را (بگونه‌یی که در این بحث مفید باشد) در چند دسته مورد تأمل قرار میدهیم: الف) دسته‌یی از محمولها مساوی موضوع علمند؛ همانند اصالت و منشأ اثر بودن برای وجود. میتوان گفت هر وجودی اصیل است و هر وجودی منشأ اثر است. این نوع محمولها فراگیرند و همه افراد موضوع را شامل میشوند. در اینکه چنین محمولهایی عرض ذاتیند، نزاعی نیست.

ب) برخی محمولها اخص از موضوع علمند؛ همانند امکان و وجوب. درست است که امکان و وجوب بر وجود بماهو موجود حمل میشوند، اما هریک اخص از وجودند. حکمای پیش از ملاصدرا، چون تساوی عرض ذاتی و معروض را شرط عرض ذاتی میدانستند^(۸)، بالتبع هیچیک از این محمولها را بتنهایی عرض ذاتی موضوع محسوب نمیکردند. از اینرو بر آن بودند که اینها جمعاً در کنار هم و بنحو مستوفای عرض ذاتی موضوعند. به این ترتیب باید گفت «وجود یا ممکن است یا واجب». اما از آنجا که ملاصدرا اخص بودن عارض از معروض را منافی آن نمیداند که محمول عرض ذاتی باشد، میتوان هر یک از این محمولها را بتنهایی بر موضوع حمل نمود. از اینرو در گزاره جزئییه‌یی مثل «بعض الوجود ممکن» محمول عرض ذاتی موضوع است؛ ولو آنکه بنحو فراگیر همه افراد وجود را شامل نمیشود.

گویی برای این قسم است که ملاصدرا نسبت فصول نسبت به اجناس را مثال میزند و مینویسد: «فصولی که مقسم جنس واحد هستند، همانند ناطق و صاهل و... هریک عرض ذاتی جنسند، حال آنکه هر یک اخص از جنسند»^(۹).

ج) قسم دیگر، محمولاتی هستند که مختص به برخی از انواع موضوع علمند؛ مثل اینکه ممکن الوجود معلول است و نفس جوهر است. در این گزاره‌ها اولاً موضوع گزاره، موضوع مابعدالطبیعه، یعنی وجود، نیست، بلکه از انواع یا اصناف

۱۲۶



آند. ثانیاً، محمولها هر یک مختص یک نوع و یا چند نوع از وجودند و بنحو فراگیر بر همه موجودات حمل میشوند. در عین حال، چنین محمولهایی به حیثیت وجود موضوع خود حمل میشوند. بعبارتی، نفس از آن جهت که موجود است، جوهر است. از اینرو، میتوان گفت معروض واقعی این احکام وجود است، اما نه مطلق وجود، بلکه حصه و پاره‌یی از وجود.

د) قسم دیگری از محمولهای مورد بحث در فلسفه اولی، محمولهایی است که همانند قسم پیش‌گفته (ج) به نوع یا انواعی از موجود اختصاص دارند، اما به حیثیت وجود موضوع خود باز نمیگردند؛ مانند اینکه نفس جاودان است، نفس حادث است به حدود بدن. و اینکه نفس، خالق علوم جزئی است و درک کلی بنحو مشاهده از دور است. یا اینکه انسان مختار است. این نوع گزاره‌ها همه در فلسفه اولی مطرح شده‌اند و محمولها همانند قسم قبل، مختص به نوع یا انواعی از وجودند؛ اما هیچیک به حیثیت وجود موضوعات، باز نمیگردند. بسیاری از مباحث خداشناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و فرشته‌شناسی که در زمره فلسفه اولی بحساب آمده‌اند، از همین قبیلند.

بررسی محمولهای چهارگانه

اکنون باید دانست از اقسام چهارگانه، فقط قسم اول (الف) از محدوده اشکال خارج است. اما سایر اقسام (ب، ج، د) جمله از عوارض بواسطه اخصد و بتعبیری از عوارض مطلق وجود نیستند، بلکه از عوارض انواع و اقسام وجودند. اما بین این سه قسم تفاوت وجود دارد: قسم «ب» در مسائلی است که موضوع مسئله عیناً همان موضوع علم است؛ مانند: «برخی از وجودها علتند». در قسم «ج» حتی موضوع مسئله نه موضوع علم، بلکه یکی از اقسام و انواع آن است؛ مانند: «هر معلولی محتاج علت است»، در عین حال احتیاج، وصف وجود معلولهاست. در قسم «د» نیز موضوع مسئله از انواع و اقسام موضوع علم است، با این تفاوت که محمول اساساً ناظر به حیثیت وجود موضوع نیست. بعبارتی موضوع من حیث هو موجود، مدنظر قرار نگرفته است؛ مثل اینکه نفس، موجد صور جزئی است. این محمول به حیثیت وجود موضوع مربوط نمیشود.

۱۲۷



موسی ملایری؛ تطور تاریخی نگرشها در مسئله عوارض ذاتی از ملاصدرا تا محقق رشتی

سال هشتم، شماره اول

تابستان ۱۳۹۶

صفحات ۱۲۱-۱۴۸

اکنون مشخص شد که اقسام «ب، ج و د» همگی اخص از موضوعند و اشکال عوارض اخص در باب آنها مطرح است. حال باید دوباره به راه حل ملاصدرا بازگردیم و تأمل نماییم که او چگونه مشکل آنها را حل میکند و نیز باید تأمل نمایم که آیا راه حل وی فراگیر بوده و مشکل هر سه قسم را حل و فصل میکند یا اینکه چنین نیست. حق مطلب آن است که پاسخ ملاصدرا مشکلات اقسام «ب و ج» را حل و فصل میکند، اما به گمان ما از حل مشکل قسم «د» قاصر است.

تبیین مسئله در قسم «د» آسانتر است. مسئله این قسم آن است که چنین محمولات و عوارضی از عوارض وجود نیستند. بعبارت دیگر، هنگامی که از عروض این محمولات برای موضوعی سخن میگوییم، آن موضوع را از آن حیث که موجود است، ملاحظه نکرده‌ایم؛ نمونه چنین بحثهایی در نوشته‌های فلسفی حکیمان ما فراوان است و ما پیشتر مثالهایی را آوردیم.

در اینجا ممکن است با چالش مطالبه ملاک روبرو شویم و به جد این پرسش بمیان آید که به چه ملاکی میتوان گفت فلان محمول به حیثیت وجود شیء باز میگردد و فلان محمول چنین نیست و یا اینکه گفته شود: آیا غیر از وجود، امر دیگری نیز تحقق دارد تا اینکه برخی محمولات به حیثیتی غیر از وجود شیء حمل شوند؟

اگر بخواهیم این پرسش را بر مبنای مورد قبول حکیمان و علم‌شناسان مسلمان پاسخ دهیم، باید بگوییم آری بسیاری از محمولات به حیثیت وجود شیء باز نمیگردند و اساساً ملاک اندیشمندان ما برای تمایز علوم و نیز قبول تعدد و کثرت علوم، همین ملاحظه کثرت حیثیات بوده است. حکیمان ما بدرستی اذعان کرده‌اند که مثلاً اگر جسم از آن حیث که موجود است مطالعه شود، بحث، بحثی حکمی است و اگر از آن حیث که متحرک یا ساکن است مطالعه شود، بحث، بحثی طبیعی است. فرقی نخواهد داشت که ما آن حیثیات دیگر را ناشی از وجود بدانیم و یا ماهیاتی بدانیم که البته فقط بواسطه وجود موجودند. آنچه محرز است حیثیت وجود شیء، غیر از حیثیات دیگر آن است.

در مقام عرضه ملاک میتوان گفت: هر محمولی که با صرف ملاحظه وجود شیء قابل وضع یا رفع باشد، از احکام و اوصاف وجود است و هر محمولی که وضع

۱۲۸

یا رفع آن محتاج لحاظهای دیگر باشد، از احوال وجود آن شیء نیست و در فلسفه اولی نمیتوان از آن سخن گفت.

اگر به مثال نفس برگردیم، بین دو دسته احکام و احوال نفس تمایز روشنی خواهیم دید؛ احکامی مانند: تجرد، حدوث، معلولیت، جوهریت و بساطت از احوالات حیثیت وجود نفسند، اما بحث قوای نفس، رابطه نفس و قوا، تأثیر و تأثرش نسبت به بدن، همگی فقط زمانی قابل طرحند که نفس با حیثیت مدبریتش نسبت به بدن ملاحظه شود.

اکنون با این چالش مواجه میشویم که از سویی حکیمان ما این مباحث را مباحثی فلسفی دانسته‌اند و از سوی دیگر میبینیم که به موضوع فلسفه، یعنی وجود، باز نمیگردند و عبارتی محمول به حیثیت وجود موضوع باز نمیگردد و روش ملاصدرا نیز برای حل مشکل در این قسم کارآیی ندارد.

اما در خصوص اقسام «ب و ج» سخن ملاصدرا آن است که این عوارض برغم آنکه اخص از موضوع فلسفه هستند، محتاج واسطه نیستند و عارضی که بدون واسطه در عروض بر موضوعی حمل شد، عرض ذاتی است؛ چه ملاک عرض ذاتی این نیست که مساوی و برابر با موضوع باشد، بلکه ملاک آن است که محتاج واسطه نباشد.

ممکن است در مقام خرده‌گیری بر کلام ملاصدرا گفته شود در گزاره‌هایی مانند: بعضی وجودها ممکن‌الوجودند (از قسم ب)، هر ممکنی معلول است و نفس جوهر است (هر دو از قسم ج)، محمولها همه با واسطه بر وجود حمل میشوند؛ زیرا در گزاره اول، امکان بواسطه ماهیت بر وجود حمل شده و در گزاره دوم معلولیت با دو واسطه^(۱۰) امکان و ماهیت بر وجود حمل گردیده و در گزاره سوم نیز ماهوی بودن و امکان واسطه در حمل جوهریت بر نفسند. دلیل مطلب این است که این محمولها بنحو فراگیر بر وجود حمل نمیشوند، بلکه هریک به نوع و قسمی از وجود تعلق دارند و درحقیقت وصف همان نوعند و جز بواسطه آن نوع بر وجود حمل نمیگردند. این دلیل را میتوان بدینصورت تنظیم کرد:

- این دسته از محمولها اخص از موضوعند؛ چه بنحو فراگیر بر موضوع حمل نمیشوند.
- محمولهایی که اخصند و فقط بر نوعی از موضوع حمل میشوند، وصف حقیقی همان نوعند.

۱۲۹



- آنچه وصف حقیقی نوعی از یک موضوع است، وصف حقیقی آن موضوع نیست، بلکه وصف حقیقی همان نوع است.
- آنچه وصف حقیقی موضوعی نیست، آن موضوع به آن متصف نمیشود مگر با واسطه.
- آنچه با واسطه بر موضوعی حمل شود، عرض ذاتی نیست.
نتیجه اینکه محمولهای اخص، عرض ذاتی نیستند. این نتیجه را میتوان مقبول همه حکیمان پیش از ملاصدرا دانست.

ملاصدرا نیز در جای خود اذعان داشته که عرض ذاتی محمولی است که وصف حقیقی موضوع باشد و بواسطه امری اخص بر موضوع حمل نشود.^(۱۱) اکنون باید دید وی به این اشکال چگونه پاسخ میدهد.
حکیم ما در آثار متعددش مدعی است این عوارض اگرچه اخص از موضوعند ولی واسطه ندارند. در عبارت صریح در *حواشی بر الهیات شفا* که بعد از *الاسفار و الشواهد* به نگارش درآمده، همه این عوارض را عرض بیواسطه دانسته و مینویسد: «منشأ این توهم [یعنی مشکل عوارض اخص] آن است که حکیمان بین عارض اخص و عارض بیواسطه اخص فرق نگذاشته‌اند»^(۱۲) و گمان کرده‌اند عارض اخص حتماً با واسطه اخص بر موضوع حمل میشود. حال آنکه این عوارض اگرچه اخص از موضوعند، اما بواسطه اخص بر موضوع حمل نمیشوند. بنابراین میتوان همه آنها را از عوارض ذاتی دانست و بحث و گفتگو پیرامون آنها متضمن هیچ خطای روش‌شناختی نیست.

در عین حال جای این پرسش هست که چگونه ملاصدرا این عوارض را عوارض بیواسطه داده است؟ مستشکل کمی بالاتر، نشان داد و استدلال کرد که این عوارض، به حکم آنکه اخص از موضوعند بیواسطه نیستند.

چنانکه گفتیم ملاصدرا در *حواشی الهیات شفا*، اینها را عوارض بدون واسطه دانسته و بصراحت میگوید اینها عوارض اخصند نه بواسطه اخص. اما در آثار دیگرش این صراحت وجود ندارد. در هر حال کلامش چه در شرح *الهیات شفا* و چه در آثار دیگر وی باز هم مجمل است و روشن نمیکند که چگونه واسطه‌ها را نادیده میگیرد. از مجموع گفته‌های ملاصدرا میتوان چنین استنباط کرد که وی برای

شناسایی عرض غریب که مقابل عرض ذاتی است، دو ملاک عرضه میکند. جمع این دو ملاک در هر عرضی نشان میدهد که آن عرض، عرض ذاتی نیست: اول اینکه اخص از موضوع باشد و دیگر آنکه عروض و لحوقش بر موضوع مستلزم آن باشد که موضوع، نخست آمادگی و استعدادی فراهم نماید و سپس عارض را بپذیرد؛ همانند وصف مرئی برای جسم. در این گزاره که بعضی جسمها مرئی هستند، اولاً، مرئی بودن اخص از جسم است، ثانیاً، هر جسم باید ابتدا رنگین شود، سپس مرئی میگردد. بنابراین، وصف مرئی بواسطه رنگین بودن بر جسم حمل میشود و چنین عرضی غریب محسوب میگردد و چرا که هر دو شرط را واجد است. عین عبارت حکیم ما چنین است: «آری، هر محمولی که بواسطه اخص بر موضوعی ملحق شود و لازم باشد که موضوع برای قبول و پذیرش آن نوعی خاص شود و آمادگی پیدا کند، عرض ذاتی نیست، بلکه عرض غریب است».^(۱۳)

بنابراین، اگر عرضی اخص از موضوع باشد ولی پذیرش آن محتاج آمادگی در موضوع نباشد میتوان آن را عرض ذاتی دانست؛ چراکه شروط دوگانه عرض غریب در آن جمع نیست. تعبیر «تهیو یا آمادگی» در کلام ملاصدرا همان امری است که از آن با عنوان واسطه تعبیر میشود. بنابراین باز هم به این نقطه بازمیگردیم که عرض ذاتی محمولی است که واسطه ندارد ولو آنکه اخص از موضوع باشد. در عین حال ما دیدیم که محمولهای مورد بحث، همه دارای واسطه هستند و با این حال ملاصدرا آنها را عرض ذاتی می شمارد. این همه، مطلبی است که از ظاهر کلام ملاصدرا استفاده میشود و این کلام جز در پرتو تفسیر عمیق شارحان وی از ابهام به در نمی آید.

بسط و گسترش نظریه ملاصدرا بواسطه سبزواری و محقق رشتی

اولین تفسیر از کلام صدرالمتهلین را سبزواری (م ۱۲۸۹ ه. ق) در پاورقیهای *الاسفار بنحو مختصر بدست میدهد*. و اندکی پس از او، اصولی پرتوان، میرزا حبیب الله رشتی، معروف به محقق رشتی، بیانی بسیار نیرومند و موجه از آن عرضه میدارد. سبزواری در تعلیقه هایش بر *الاسفار* ذیل بحث مذکور، تفسیری زیرکانه از بیان ملاصدرا ارائه میدهد. جان کلام او این است که واسطه میان موضوع و محمول



موسی ملاپری؛ تطور تاریخی نگرشها در مسئله عوارض ذاتی از ملاصدرا تا محقق رشتی

سال هشتم، شماره اول

تابستان ۱۳۹۶

صفحات ۱۲۱-۱۴۸

اقسامی دارد. او نخست متذکر میشود که در تعریف عرض ذاتی گفته‌اند: عرض ذاتی محمولی است که واسطه در عروض نداشته باشد، اما مقصودشان نفی هرگونه واسطه‌یی نیست؛ زیرا واسطه در عروض انواعی دارد که وساطت برخی از آنها میان عارض و معروض منافاتی با ذاتی بودن عرض ندارد.^(۱۴) این تفصیل در مفهوم واسطه زمینه را برای حل مشکل مهیا میکند؛ ازاینرو میتوان گفت در این اقسام ولو اینکه میان عارض و معروض واسطه هم باشد چنین وساطتی مانع ذاتی بودن عرض نیست و به همین اعتبار ملاصدرا چنین وساطتی را از اساس واسطه نخوانده و آنها را نادیده می‌انگارد. اما باز هم جای این پرسش باقی است که معیار تقسیم و تمایز میان واسطه‌ها چیست؟ سبزواری در تعلیقه‌هایش بر بحث اصالت‌الوجود باز هم به بحث اقسام واسطه پرداخته و واسطه را به سه قسم تقسیم میکند. ملاک این تقسیم آن است که واسطه و ذوالواسطه گاه از یکدیگر استقلال وجودی دارند و گاه چنین نیستند. در بعضی اقسام ذوالواسطه وجوداً حتی تقدم بر واسطه ندارد و بدون آن تحصیلی ندارد.^(۱۵) در اینصورت هر دو به یک وجود موجودند و نمیتوان آنها را دو امر مستقل دانست. در این موارد میتوان از واسطه‌ها صرف‌نظر کرد.

محقق رشتی (م ۱۳۱۲ ه. ق) اصولی پرتوان معاصر سبزواری، صاحب *بدایع الافکار*، در تکمیل تفسیر سبزواری و تشریح نظر ملاصدرا تحلیل بیشتری عرضه داشته و به فهم بیان ملاصدرا کمک کرده است. او میگوید: هرگاه حملی داشته باشیم بطورقطع موضوع و محمول اگرچه مفهوماً غیرهمند، اما در وجود خارجی متحدند؛ چراکه اتحاد در وجود، شرط و مصحح حمل است. اکنون اگر واسطه‌یی نیز بین موضوع و محمول باشد، آن واسطه نیز در وجود خارجی با موضوع متحد است، و الاً حمل، صحیح نخواهد بود. اما باید توجه کرد که واسطه‌ها اگرچه با معروض متحدند، اما خود بر دو دسته‌اند: دسته‌یی از آنها وجودی مغایر وجود معروض دارند و اتحادشان با معروض از نوع اتحاد جوهر و عرض است و دسته‌یی دیگر هیچگونه هستی مستقل از هستی معروض ندارند، بلکه چه در جعل و چه در وجود، به عین وجود معروض موجودند؛ همانند مفهوم امکان که واسطه است در حمل معلولیت بر نفس ناطقه و نفس ناطقه معلول است بواسطه آنکه ممکن‌الوجود است. اما میدانیم که امکان، جعلاً و وجوداً به عین وجود نفس موجود است، ازاینرو وساطت آن نیز

نوعی وساطت تحلیلی و عقلی است. چنین عوارضی را میتوان عوارض ذاتی دانست.^(۱۶) با این بیان، محقق رشتی وسایط مذکور را وسایط تحلیلی میداند و نقش آنها را در پذیرش عرض چنان کمرنگ میکند که میتوان از آنها صرف نظر کرد.

محقق رشتی در تکمیل کلام خود در گام بعدی حتی مدعی میشود که میتوان وسایط مذکور را از ابتدا واسطه در ثبوت دانسته و نه واسطه در عروض. آنچه مانع میشود که امری عرض ذاتی موضوعی باشد، وجود واسطه در عروض است؛ اما واسطه‌یی که علت ثبوت عارض ذاتی برای معروض باشد (واسطه در ثبوت)، منافاتی با ذاتی بودن عرض ندارد.

بدین ترتیب، اگر علم مورد نظر ما مثلاً مابعدالطبیعه باشد، احکام و احوال اقسام و انواع وجود همانند نفس، عقل و واجب تعالی، اگرچه بکمک واسطه‌هایی بر وجود حمل میشوند، با این حال عرض ذاتی وجودند. زیرا واسطه‌ها فقط در مقام تحلیل، مستقل از موضوع هستند نه در وجود خارجی. از اینرو، حکم آنها عیناً حکم موضوع است. بدین ترتیب میتوان عوارض قسم «ب» و «ج» را عرض ذاتی دانست. به این ترتیب بعنوان ماحصل بحث میتوان گفت بیان ملاصدرا مشکل دو دسته از عوارض را حل میکند، اما از حل مشکل قسم دیگر یعنی قسم «د» ناتوان است. اکنون به بازخوردها نسبت به دیدگاه ملاصدرا میپردازیم:

آقا حسین خوانساری (م. ۱۰۹۹. ه. ق.)

خوانساری از حکیمان معاصر ملاصدراست و شاید اولین کسی باشد که نظریه او را در مورد عوارض اخص مورد نقد قرار داده است. خوانساری در حواشیش بر *الهیات شفا* مسئله عوارض اخص را بعنوان مهمترین معضل علم‌شناختی مورد بررسی قرار داده است. او بعد از طرح مسئله مذکور، راه‌حلهای ارائه شده از جمله طریقه ملاصدرالمتألهین برای حل این مشکل را طرح کرده و مورد نقد و بررسی قرار داده و در نهایت راه‌حل خویش را عرضه میکند. نقدهای او بر ملاصدرا در دو مورد است. ما در ذیل ابتدا نقدهای وی و سپس راه‌حل او را مطرح میکنیم:

نقد اول: خوانساری معتقد است از تعابیر ملاصدرا سه ویژگی برای عرض ذاتی

۱۳۳



بدست می‌آید: اولاً، اینکه از اینرو بر موضوع ملحق می‌شود؛ به این معنی که واسطه ندارد. ثانیاً، لحوقش مشروط به هیچ قید و شرطی نیست. ثالثاً، عرض ذاتی محتاج آن نیست که موضوع ابتدا تخصص و آمادگی پیدا کند و سپس معروض واقع شود. خوانساری معتقد است هر محمولی که این ویژگیهای سه‌گانه را داشته باشد، از لوازم ذات معروض خواهد بود و اگر چنین شد، محال است اخص از معروض باشد. حال آنکه ملاصدرا اولاً عرض ذاتی را لازمه ذات موضوع نمیداند و ثانیاً، معتقد است اخص نیز میتواند عرض ذاتی اعم باشد.^(۱۷)

نقد دوم: اما نقد مهمتر او بر ملاصدرا آن است که به هر صورت پاسخ شما مشکل عوارض اخص را حل نمیکند و مشکل کماکان باقی است؛ چراکه بسیاری از محمولات در هر علم محتاج واسطه‌اند، حال آنکه عرض ذاتی باید بدون واسطه باشد. ما پیشتر محمولات علمی را به چهار دسته (الف، ب، ج، د) تقسیم نمودیم و بیان کردیم که اشکال عوارض اخص، در اقسام «ب»، «ج» و «د» جریان دارد. در عین حال ملاصدرا بر اقسام «ب» و «ج» تمرکز کرد و برای حل مشکل آنها تلاش نمود. آقا حسین معتقد است تلاش وی ثمری نداشته است؛ زیرا حمل همه محمولاتی که اخص از موضوعند مستلزم آن است که موضوع تخصص و تهیوژ پیدا کند و محمولی که چنین باشد به اعتراف ملاصدرا عرض ذاتی نیست. بتعبیر خوانساری: «الیهیدانان مثلاً از عدد، مقدار و عقول بحث میکنند؛ حال آنکه عروض عدد و مقدار بر وجود، متوقف بر آن است که وجود بصورت کم متصل یا منفصل که دو نوع از موجودند متخصص شود و عروض عقل بر وجود متوقف بر آن است که نخست بصورت جوهر تخصص یابد».^(۱۸) به بیان دیگر، وجود تا کم نباشد، متصف به عدد و خط و امثال آن نمیشود و تا جوهر نباشد، متصف به عقل و نفس و جسم نمیگردد.

نقد و بررسی: در مقام ارزیابی ایرادهای خوانساری باید خاطر نشان نماییم که او قبل از سبزواری و محقق رشتی میزیسته است و پیشتر بیان شد که پاسخ ملاصدرا اگرچه با اجمال روبرو بود، اما با تقریر سبزواری و محقق رشتی، به پاسخی نیرومند تبدیل شد. این دو اندیشمند با تمایز میان واسطه‌ها و تخصصهای تحلیلی با

واسطه‌ها و تخصصهای عینی، گامی مهم در ایضاح آموزه صدرایی برداشتند و نشان دادند که وجود واسطه‌ها و تخصصهای تحلیلی منافاتی با ذاتی بودن عوارض ندارد و این همان نکته‌ی است که خوانساری از آن غفلت میکند. در عین حال خوانساری، تمرکز را بر عوارض قسم «د» نبرده است. اگر چنین میکرد، میتوانست نقدهای کوبنده‌ی بر آموزه صدرایی سامان دهد.

راه‌حل خوانساری

این حکیم پس از گزارش و نقد آراء دیگران، رأی اختصاصی خویش را بدینصورت عرضه میکند:

آنچه در حل این اشکال به خاطر من میرسد، این است که مباحث متعلق به موضوع علم و عوارض ذاتیه و تمایز علوم از یکدیگر مباحث عقلی نیستند که بر مقدمات قطعی و استدلالهای یقینی استوار باشند. اینها مباحثی اعتباریند که بر استحسان و ذوق دانشمندان بنا شده‌اند.^(۱۹)

روشن است که نظر آقا حسین همان است که پیش از او جرجانی پایه‌گذاری کرده بود. تا آنجا که ما میدانیم جرجانی نخستین کسی است که از استحسان و مواضعه در باب تمایز، قلمرو و محتوای علوم سخن گفته است. نظریه مواضعه مدعی است قواعد علم‌شناختی حکیمان پیشین در باب مرزبند بین علوم و دامنه محمولات و مسائل هر علم، اموری قراردادی و استحسانیند و در باب امور قراردادی جای این انتقاد نیست که چرا در فلان علم از فلان مسئله بحث کرده‌اند. در عین حال، خوانساری نظریه جرجانی را در دو حوزه تقویت میکند: نخست ۱۳۵ اینکه عرض ذاتی را بر مبنای این نظریه باز تعریف میکند و سپس سعی میکند معیار و ملاکی برای این مواضعه نشان دهد. بعبارتی خوانساری نخست میپذیرد که تعیین قلمرو علوم و اینکه در هر علم از چه مباحثی میتوان سخن گفت و دامنه یک علم را تا کجا میتوان گسترش داد، امری قراردادی و استحسانی است؛ اما در عین حال این قراردادها بدون قاعده نیستند. هرچه باشد این مباحث از موضوع این نوشتار خارجند، ازاینرو به این بحث در همینجا خاتمه میدهیم.



ملا مهدی نراقی (م ۱۲۰۹ ه. ق.)

ملا مهدی نراقی معاصر آقا حسین خوانساری است که تا ده سال بعد از وی نیز زنده بود. او نیز همانند آقا حسین مباحث علم‌شناسیش را بتبع ابن‌سینا در شرحش بر *الهیات شفا* مطرح میکند. با این حال در *انیس‌المجتهدین* نیز که اثر اصولی اوست، بحث اندکی را پیرامون این موضوع می‌یابیم. از این دو نوشته آشکار میشود او نیز نخواستہ یک بحث جامع‌الاطراف پیرامون تمام زوایای علم‌شناسی عرضه کند، بلکه او همانند ملاصدرا و خوانساری بیش از هر چیز بر مهمترین معضله علم‌شناسی روزگار خود، یعنی عوارض بواسطه اخص، متمرکز شده است. ما در اینجا فقط به همان زوایایی از کلام نراقی می‌پردازیم که در ارتباط با کلام ملاصدرا قرار می‌گیرد و چنانکه از آثار او بدست می‌آید، نظریه ملاصدرا را در این باب پذیرفته است.

پیشتر عوارض مورد بحث در علوم را به چهار قسم (الف، ب، ج، د) تقسیم کردیم. در همانجا، بیان شد که در قسم «الف» اشکالی نیست، اما سه قسم بعد محل اشکال بودند. ملاصدرا برای حل مشکل محمولهای «ب» و «ج» که هر دو اخص از موضوع علم بودند، به این نقطه نظر دست یافت که عوارض اخص، غیر از عارض بواسطه اخصند. از اینرو منعی ندارد که عارضی اخص از موضوع علم و در عین حال عرض ذاتی موضوع باشد. اکنون باید دانست که نراقی نیز همانند ملاصدرا شرط تساوی عرض ذاتی با موضوع علم را که قطب رازی بر آن اصرار می‌ورزید انکار میکند و صریحتر از ملاصدرا اذعان میدارد که عرض ذاتی میتواند اخص از موضوع علم باشد و تنها بر بخشی یا نوعی از انواع موضوع عارض گردد؛ از اینرو صحیح است که بنحو جزئی‌ه گفته شود «بعض الوجود عقل».^(۲۰) همچنین مینویسد: ۱۳۶ «شرط عرض ذاتی آن است که لذاته بر موضوع ملحق گردد، به این معنی که لحوقش بر موضوع، محتاج تخصص آن نباشد؛ از اینرو جایز است که امری اخص، عرض ذاتی اعم باشد. کما اینکه استقامت و انحنا (هر یک به تنهایی) عرض ذاتی خطند و فصول، عرض ذاتی جنسند»^(۲۱)، در حالی که همه اخص از موضوعند. در جای دیگر در مقام دفاع از عبارت شیخ‌الرئیس در *شفا* مینویسد: «با تکیه بر فرق بین عارض اخص و عارض بواسطه اخص و اینکه فقط قسم اول عرض ذاتی

است نه قسم دوم، تناقض از کلام شیخ دفع میشود.^(۲۲) ملاحظه میشود که این تعابیر همان کلیدواژه‌های ملاصدرا می‌باشند که نراقی آنان را در مقام تفسیر و رفع ابهام از کلام ابن‌سینا بکار می‌بندد. او در عمل می‌پذیرد که راه‌حل صدرا برای دفع تعارض از کلام شیخ، مفید واقع شده است؛ اگرچه نامی از صدرالمآلهین نمی‌برد.

به هنگام طرح نظریه ملاصدرا، بر این نکته تأکید شد که راه‌حل وی، ظهور در ارائه طریق برای حل مشکل عوارض دسته دوم (قسم ب) بود، اما با تفسیرهای سبزواری و محقق رشتی، بعنوان روشی برای حل مشکل قسم «ج» نیز بکار بسته شد. سبزواری و محقق رشتی بر آن بودند که در قسم «ج» اگرچه محمولهای مورد بحث در علوم، همه اخص از موضوعند و بواسطه اخص بر موضوع حمل میشوند، اما واسطه‌ها در اینجا تحلیلینند؛ آنچه مانع است که محمول، عرض ذاتی موضوع باشد، واسطه عینی است که در جعل و وجود مستقل از موضوع است، اما واسطه‌های تحلیلی چنین نیستند. این دو دانشمند کلام ملاصدرا را بر این اساس تفسیر نمودند و بیان داشتند که وی واسطه تحلیلی را واسطه نشمرده است.

اما نراقی گویی این نوع تفسیر را از کلام ملاصدرا نپسندیده است و معترض آن نمیشود. ازاینرو او مشکل را به بیان دیگر حل میکند. غایت و مؤدای بیان او و سبزواری اگرچه یکی است، اما در شیوه تفاوت دارند. نراقی میگوید: اگر یک مفهوم جنسی مانند حیوان، موضوع علم حیوان‌شناسی است، دانشمندان در چنین علمی، باید از عوارض ذاتیه آن بحث کنند و چون حیوان در قالب انواع و اصناف مختلف ظهور میکند، بطبع حیوان‌شناس نیز میتواند پیرامون هریک از انواع و اقسام حیوان بحث کند؛ البته با مراعات این شرط که هر یک از انواع را از حیث حیوانیت مورد مطالعه قرار دهد و نه از حیثیه‌های دیگر که مختص انواع و اصنافند. ازاینرو در مابعدالطبیعه نیز فیلسوف میتواند از احوال و احکام اقسام وجود بحث و پژوهش کند، اما مشروط به این شرط که فقط از حیثیت وجود آنها سخن بگوید. تنها در اینصورت چنین مباحثی جزء مابعدالطبیعه قرار میگیرند، و الا از آن علم خارجند. آنچه نراقی اظهار میدارد برغم آنکه بظاهر مقبول و واضح است، هرگز مورد تصریح حکیمان پیشین قرار نگرفت؛ چرا که توابع و لوازم سنگینی دارد. کمترین لازمه‌اش این است که بسیاری از مطالب را از

۱۳۷



موسی ملایری؛ تطور تاریخی نگرشها در مسئله عوارض ذاتی از ملاصدرا تا محقق رشتی

سال هشتم، شماره اول

تابستان ۱۳۹۶

صفحات ۱۲۱-۱۴۸

حیطه و قلمرو علوم مختلف خارج میکند. برای توضیح بیشتر این مطلب لازم است به مسئله عوارض دسته چهارم (قسم د) بپردازیم.

پیشتر هنگام بررسی نظریه ملاصدرا، بیان شد که او عوارضِ قسم چهارم را مسکوت گذاشت و هنگام طرح آراء آقا حسین خوانساری گفته شد، معضل همین دسته از عوارض، او را به جانب نظریه استحسان کشاند. نراقی نیز در مواجهه با همین مشکل در جایی از شرح *الهیات شفا* به نظریه استحسان تمایل نشان میدهد^(۲۳)، اما در ادامه آن نظریه را مورد نقد قرار میدهد و بر لزوم برهانی بودن قلمروشناسی علوم استدلال میکند.^(۲۴)

به هر حال نراقی مسئله عوارضِ مختص به انواع و اقسام موضوع علم (قسم د) را برخلاف ملاصدرا مسکوت نمیگذارد، بلکه تصریح میکند چنین مباحثی از قلمرو علوم بالاتر خارجند و باید به علوم جزئیتری تعلق گیرند که به انواع و اقسام یک موضوع میپردازند. بگفته او نمونه چنین مباحثی در قلمرو مابعدالطبیعه آنجاست که «موجودات [یعنی انواع و اقسام وجود] را بلحاظ خصوصیت ویژه آنها مانند امکان، جوهریت، عرضیت و یا دیگر خصوصیت‌های آنها چون کمیت و کیفیت، مورد پژوهش قرار دهیم».^(۲۵) عبارت دیگر، موجودات را از حیث امکان، جوهریت، عرضیت، کمیت یا کیفیت آنها مورد مطالعه قرار دهیم نه از آن حیث که موجودند. بنابراین، اگر مثلاً نفس را از آن حیث که نفس است یا مدبّر بدن است یا با هر حیثیت دیگر غیر از حیثیت وجود، مورد مطالعه قرار دهیم، چنین بحثی به حوزه فلسفه اولی تعلق ندارد، بلکه مربوط به علمی جزئیتر همانند انسان‌شناسی است. بنابراین، در همه مباحث فلسفه اولی این قید و شرط لازم‌المرعات است که موضوع از حیث وجودش ملاحظه شود. از اینرو هر بحثی که بدون ملاحظه مذکور انجام گیرد، متعلق به فلسفه اولی نیست.^(۲۶)

۱۳۸

ارزیابی نظریه نراقی

اکنون باید اذعان داشت که نراقی علاوه بر استفاده از میراث صدرایی، نقص نظریه او را در خصوص دسته «د» از عوارض تکمیل نموده است. درعین حال باید اذعان نمود که نظریه او اگرچه بخوبی مرز علوم بالادستی را نسبت به علوم پایین



دست متمایز میکند، اما این توصیه پیشینی، نه با علوم موجود سازگار است و نه میتواند سازگار شود؛ زیرا طبق این شیوه باید مباحث بسیاری از حوزه مابعدالطبیعه و علوم مختلف غربال شده و به علوم دیگر ملحق شوند و آن علوم دیگر شاید هیچگاه تدوین نشده باشند. حتی ممکن است لازم باشد برای چند گزاره از آنها یا حتی گاه برای یک گزاره، علمی مستقل تشکیل گردد. این لازمه سنگینی است که بنظر میرسد، رأی آقا حسین خوانساری از آن مبرا باشد.

میرزا حبیب‌الله رشتی (م ۱۳۱۲ ه.ق.)

این اصولی پرتوان کمی پس از ملاحادی سبزواری (م ۱۲۸۹ ه.ق) میزیست. پیشتر از تلاشهای این دو شخصیت در مقام تقریر و تشریح نظریه ملاصدرا سخن گفتیم. سبزواری در اینباب آرائش همان بود که در حواش الاسفار الاربعه نوشته و مطلب بیشتری ندارد، ازاینرو بحث مستقلی درباره او بیان نمیکنیم. اما مباحث علم‌شناختی میرزای رشتی در مقدمه کتاب اصولی خود، بدایع الافکار، بسیار قابل توجه و گسترده و عمیق است. ما از آن میان، تنها به نظریه وی پیرامون عوارض اخص میپردازیم.

او نخست به طرح این مدعا میپردازد که در هر علم باید از عوارض ذاتیه موضوع بحث شود و سپس پنج اشکال بر این مدعا را گزارش میکند. از نظر او غامضترین آنها مربوط به عوارض اخص است. رشتی در مقام طرح مسئله عوارض اخص مینویسد: «هیچ علمی نیست الا اینکه همه مسائل یا بیشتر مسائلش پیرامون انواع یا اصناف موضوع علم بحث میکند. بنابراین تعریف موضوع علم [به امری که باید در هر علم از عوارض ذاتیه آن سخن گفت]، از نوع تعریف به مباین است».^(۲۷)

محقق رشتی بعد از تقریر و تشریح اشکال، به پاسخهای آن میپردازد. دو پاسخ از جلال‌الدین دوانی نقل میکند و چنانکه خواهیم گفت وی خود یکی از پاسخهای دوانی را بعنوان نظر مختار برمیکزیند. سومین پاسخ همان پاسخ ملاصدراست که با تقریری نوتر و قدرتمندتری عرضه شده است؛ اگرچه محقق رشتی در نهایت آن را نمیپذیرد. در این تقریر - که بالاتر نیز به آن اشاره شد - گفته میشود اخص بودن عرض منافاتی با ذاتی بودن آن ندارد. درست است که هر عارض اخصی حتماً با واسطه

۱۳۹



موسی ملاپری؛ تطور تاریخی نگرشها در مسئله عوارض ذاتی از ملاصدرا تا محقق رشتی

سال هشتم، شماره اول

تابستان ۱۳۹۶

صفحات ۱۲۱-۱۴۸

بر معروض حل میشود، اما وسائط دو دسته‌اند: واسطه در ثبوت و واسطه در عروض. آنچه با ذاتی بودن عرض منافات دارد، وجود واسطه در عروض است و نه واسطه در ثبوت. جایز است که عرض ذاتی معلولِ نفسِ ذاتِ معروض نباشد، بلکه عروضش بر معروض معلول علتی بیرونی (واسطه در ثبوت) باشد. تنها شرط ضروری برای ذاتی بودن عرض آن است که بیواسطه و بنحو حقیقی، وصف معروض باشد؛ همانند گرما برای آب که اگرچه علل بیرونی دارد و لازمه ذات آب نیست، اما به هر تقدیر آب بنحو حقیقی به آن متصف میشود.^(۲۸)

اما به هر صورت، محقق رشتی همین تقریر نیرومند از پاسخ ملاصدرا را نیز نمیپذیرد. و مینویسد: «ما ذکروه من انّ اخصیة العارض لاینافی ذاتیته سدید».^(۲۹) اینکه گفته میشود اخص بودن عرض منافاتی با ذاتی بودن آن ندارد، مطلب استواری است، اما این مطلب فقط بخشی از مشکل را حل میکند نه تمام آن را؛ زیرا وقتی یک مفهوم جنسی با انضمام فصول، تنزلات و تعینات و تخصصات متعدد میباید و بصورت انواع و اصناف مختلف ظاهر میشود و بواسطه همین فصول محمولات و اوصافی را میپذیرد، در این موارد، محمول علاوه بر اینکه اخص از موضوع است، واسطه در عروض دارد؛ چراکه همه این محمولات بواسطه فصول بر انواع عارض میشوند. از اینرو، حتی این پاسخ که همه این وسائط واسطه در ثبوتند و نه واسطه در عروض، صحیح نیست. اگر این توجیه حق باشد میتوان تمام محمولات طبیعی و ریاضی را نیز از عوارض وجود من حیث هو موجود دانست و در اینصورت باید طبیعیات و ریاضیات را نیز علمی مستقل و مجزا بشماریم. حال آنکه حکیمان ما آنها را از فلسفه اولی جدا کرده‌اند. بعبارت دیگر، چرا آنگاه که وجود بواسطه فصلِ کمیت تخصص پیدا میکند، بحث پیرامون آن را به علمی دیگر واگذار میکنند، اما در مورد سایر تخصصها این رویه اعمال نمیشود؟! همین معیار باید در باب سایر فصول نیز مراعات شود و عارضی که بواسطه فصل بر موضوع حمل میگردد، عرض غریب بشمار می‌آید. «این پاسخ نادرست و غیرموجه است که ما بعضی از فصول را واسطه در ثبوت بدانیم و برخی را واسطه در عروض».^(۳۰)

نتیجه اشکال محقق رشتی آن است که وقتی یک مفهوم جنسی، موضوع علمی

قرار میگیرد، آنگاه بواسطه انضمام فصول به انواع متعدد تقسیم میشود. عوارض و احکام انواع وقتی بواسطه فصل بر جنس عارض شوند، عارض ذاتی جنس نیستند. بنابراین، طبق مبانی حکما اگر قرار باشد در هر علم فقط از عوارض ذاتیه موضوع سخن بگوییم، بحث از احکام اختصاصی انواع یک موضوع جایز نیست؛ مثلاً مطالعه احکام انسان بماهو انسان در فلسفه اولی جایز نیست. بدین ترتیب محقق رشتی پاسخ ملاصدرا را نیز کافی نمیداند.

روش مختار محقق رشتی

او راه خروج از این بن‌بست را همان طریقه‌یی میداند که دوانی طی کرده است. دوانی معتقد بود اینکه گفته میشود محمولات هر علم باید صرفاً از عوارض ذاتیه موضوع علم باشند، کلامی مسامحه‌آمیز است؛ چراکه دامنه مباحث هر علم بسیار بیش از این مقدار است.^(۳۱) طبق این دیدگاه در هر علم حتی احکام اختصاصی انواع و اقسام موضوع را نیز میتوان مورد بحث قرار داد و هیچ منع روش شناختی وجود ندارد. اما بهتر است و مرسوم است که اگر مباحث پیرامون یکی از انواع گسترده و معتنابه شد، برای آن علمی مستقل ایجاد شود. وی در اینباره مینویسد:

بنابر گفته‌های ما موضوع علم آن است که در آن علم از عوارض ذاتیه آن و نیز از عوارض ذاتیه انواع و اصناف بحث میشود، مگر آنکه بحث از انواع و اصناف گسترده و دشوار گردد که در ایصورت آنها را تحت علمی جزئیتر و مستقل گرد می‌آورند.^(۳۲)

از اینرو اگر مشکل پیچیدگی و گستردگی خارق‌العاده بحثها و صعوبت احاطه بر ۱۴۱ آنها پیش نمی‌آمد عقلاً منعی نداشت که همه علوم طبیعی جزو طبیعیات باشد و حتی تمام علوم، در فلسفه اولی گرد آیند. بنابراین مادامیکه علوم مخصوصی برای انسان‌شناسی، اسب‌شناسی و سایر انواع حیوان تدوین نشده، بحث از همه انواع حیوان در حیوان‌شناسی جایز است. اما اگر بحث پیرامون برخی از انواع گسترده و فراوان شد، باید به فکر تأسیس علمی مجزا بود و بحثهای آن نوع، مانند انسان‌شناسی را، به آن علم واگذار کرد.



موسی ملایری؛ تطور تاریخی نگرشها در مسئله عوارض ذاتی از ملاصدرا تا محقق رشتی

سال هشتم، شماره اول

تابستان ۱۳۹۶

صفحات ۱۲۱-۱۴۸

نکته بدیع دیگر در بیان رشتی آن است که او حتی بحث از عوارض بواسطه اعم را در علوم جایز شمرده است؛ همان نکته‌یی که بعد از قطب رازی به اینسو قائلی نداشت؛ مثلاً مادامیکه دانشی به نام نبات‌شناسی تأسیس نشده، حیوان‌شناس می‌تواند از احکام مرتبط با رشد و نمو حیوانات نیز بحث کند، اگرچه این احکام بواسطه اعم بر حیوان عارض میشوند؛ یعنی از آن حیث که نبات است و نبات اعم از حیوان است. اما مادامی که دانش نبات‌شناسی تأسیس نشده، طرح این مباحث در حیوان‌شناسی بلامانع است. ازاینرو میتوان تعریف پیشین رشتی از موضوع علم را باز هم گسترش داد و گفت که موضوع هر علم آن است که: (۱) از عوارض ذاتیه آن، (۲) از عوارض ذاتیه انواع و اصناف، (۳) از عوارض و احکام اجناس آن موضوع بحث میکند؛ مادامیکه علم مستقلاً متکفل بحث از انواع و اصناف و اجناس نشده باشد.^(۳۳) خلاصه کلام آنکه در یک علم میتوان از احکام حقایق مافوق و مادون (اجناس، انواع و اصناف) موضوع آن علم نیز سخن گفت، مادامیکه علمی برای بررسی و مطالعه آن امور تأسیس نشده باشد و مباحث به مقداری نشده باشند که بتوان آنها را علمی مستقل محسوب کرد.

بررسی و ارزیابی

دیدگاه محقق رشتی اگرچه برگرفته از محقق دوانی است، اما میرزا حبیب‌الله به تعمیق و تفصیل آن کمک کرده است.

ما تا اینجا با چهار نظریه پیرامون عوارض اخص مواجه بوده‌ایم: نظریه ملاصدرا، نظریه آقا حسین خوانساری، نظریه ملا مهدی نراقی و نظریه محقق رشتی. ملاصدرا از موضع سنتی حکیمان پیشین دفاع میکرد و چنانکه بیان شد، فقط بخشی از نظریه‌اش مورد قبول واقع شد و آن بخش نیز مشکل عوارض بواسطه اخص را حل و فصل نکرد. ملا مهدی نراقی تقریری جامع و موشکافانه از بحث داشت و در عین حال پذیرفت، دسته‌یی از عوارض بواسطه اخص - که ما پیشتر آنها را ذیل دسته «د» قرار دادیم - از حیطة علوم مختلف خارجند. اما این مسئله را مسکوت گذاشت که اولاً چرا در علوم مافوق از آنها بحث شد و ثانیاً اگر آنها را از علوم مافوق خارج میکنید و علوم پایبتری نیز برای آنها تأسیس و تدوین نشود، پس موضع و موطن پژوهش پیرامون آنها کجاست؟ این دو مسئله همان امری است که محقق رشتی به

آنها توجه نشان داده است.

با اتکا به نظریه محقق رشتی میتوان به این سؤال پاسخ داد که اگر عوارض بواسطه اخص و یا حتی عوارض بواسطه اعم - عرض ذاتی نیستند، چرا در علوم مختلف از آنها بحث شده است؟ او معیار را تدوین علوم مادون و مافوق میداند. بنابراین ناچار نخواهیم بود برای یک یا دو مسئله، علمی مستقل تدوین کنیم. وی ضرورت تدوین علوم مادون یا مافوق را کثرت مسائل میداند و حتی اذعان دارد که اگر جمع و ضبط مسائل فراوان تحت یک علم دشوار و طاقت فرسا نبود، تأسیس علوم جدید ضرورتی نداشت. در اینجا است که نظریه او با نظریه آقا حسین خوانساری مبنی بر اعتباری و وضعی بودن مرزهای علوم پیوند میخورد؛ با این تفاوت که رشتی سعی میکند ملاکی نیز برای این مواضعه عرضه کند.

سه ملاحظه تاریخی

اولین ملاحظه آن است که در این دوره راه حل مشهور و قدیمی پیشینیان برای حل مسئله عوارض بواسطه اخص با نقدهای پیاپی ملاصدرا و دیگر اندیشمندان بکلی از میدان رقابت خارج شده و کسی از آن جانبداری نمیکند. آن راه حل کهن که در آثار فارابی^(۳۴) و نیز شیخ الرئیس^(۳۵) ریشه دارد بدین شرح است که عوارض بواسطه اخص اگرچه هر یک عرض غریبند، اما به همراه مفاهیم مقابل خود بنحوی که با موضوع برابر شوند، بنحو مرددة المحمول، نسبت به موضوع علم، عرض ذاتیند؛ مثلاً اگر گفته شود وجود یا ممکن است و یا واجب، در این گزاره قدر مشترک دو محمول، مساوی با موضوع و عرض ذاتی آن است. ملاصدرا این راه حل را از وجوه مختلف نقادی کرده است^(۳۶) و بعد از او نیز مورد نقد آقا حسین خوانساری^(۳۷) و محقق رشتی قرار گرفته است.^(۳۸)

دومین ملاحظه تاریخی آن است که زمام گفتگو و بحث پیرامون این بخش از مسائل علم‌شناختی که به چیستی موضوع علم، بیان عوارض ذاتی و نیز تحدید قلمرو علوم و ملاکهای تمایز آنها میپردازد، تا زمان نراقی در اختیار حکیمان و منطقیون بود؛ اما از آن پس بتدریج با ورود اصولیان پرتوان و ژرفنگری همچون محقق رشتی، این میدان از انحصار فلاسفه خارج شد و بعدها با ورود دانشمندانی



موسی ملایری؛ تطور تاریخی نگرشها در مسئله عوارض ذاتی از ملاصدرا تا محقق رشتی

سال هشتم، شماره اول

تابستان ۱۳۹۶

صفحات ۱۲۱-۱۴۸

دیگر مانند صاحب کفایه و محمدحسین نائینی و آقا ضیاء عراقی، سیطره اصولیان بر این بحث بیشتر گردید.

در این دوره‌هاست که میبینیم بحثِ خامِ عوارض بواسطه اخص بتدریج به یک بحث پخته با اصطلاحات مخصوص و دقیق و زبان فنی روشن همراه میشود. تمایز بین وسائط تحلیلی و غیرتحلیلی و نیز هشدار برای پرهیز از خلط واسطه در ثبوت و عروض در این قلمرو، همه مرهون تلاشهای بعد از ملاصدراست.

سومین ملاحظه آن است که در این دوره تاریخی، غیر از دانشمندانی که از آنها سخن گفتیم، حکیمان، منطقیون و اصولیان مهمی میزیسته‌اند. تا آنجا که نگارنده به آثار ایشان دسترسی داشته، مطلب قابل ملاحظه‌یی از آنها بدست نیاورده است. اما بیشک نمیتوان احتمال وجود آراء دیگر را متفی دانست. به هر حال، این مطالعه نیز از حیث جامعیت، همانند همه مطالعات تاریخی دیگر در معرض تقریب و تخمین است.

نتیجه‌گیری

دستاوردهای نوشتار حاضر را میتوان در چند بند بترتیب زیر تلخیص نمود:
الف) مسئله عوارض بواسطه اخص، یعنی بحث از عوارض مختص به انواع و اصناف موضوع یک علم، از مهمترین چالشهای علم‌شناختی حکیمان ما بوده است.
ب) طرح ملاصدرا برای حل این مسئله آن است که عوارض اخص غیر از عوارض بواسطه اخص است. آنچه جایز نیست مورد بحث و گفتگوی علمی قرارگیرد، قسم دوم است نه قسم اول.

ج) بیان ملاصدرا نخست مجمل بود، اما بکمک سبزواری و محقق رشتی تقریرهای قدرتمندی از آن عرضه شد. با اینهمه این بیان اگرچه در تفکیک میان عارض بواسطه اخص و عارض اخص موفق بود، اما بسیاری از مباحث علوم محقق از قسم اول هستند نه از قسم دوم. بنابراین، پاسخ ملاصدرا برای حل مشکل آنها کافی نبود.

د) صولت و هیبت مشکل چنان بود که آقا حسین خوانساری، حکیم معاصر ملاصدرا، پس از نقد نظریه وی، تعیین قلمرو و مرزها و ملاکهای تمایز علوم را برهانی ندانست. وی در این باب بتبع جرجانی به موضعه و اعتبار راضی شد.

۱۴۴



ه) ملا مهدی نراقی نیز نظریه ملاصدرا را فقط بعنوان حلال بخشی از معضل عوارض بواسطه اخص پذیرفت، اما احکام و مباحث اختصاصی پیرامون انواع موضوع هر علم را خارج از دامنه مسائل آن علم دانست. با این حال این نکته را مجمل گذاشت که این مباحث بخصوص وقتی عدد آنها انگشت‌شمار است، درکجا باید مورد بررسی قرار بگیرند؟ او نیز چرا حکیمان چنین رویه‌ی نداشته و نوع چنین مباحثی را در فلسفه اولی آورده‌اند؟!

و) میرزا حبیب‌الله رشتی نیز قائل شد نظریه ملاصدرا، مشکل مذکور را نمیگشاید. او درنهایت راه نراقی و آقا حسین خوانساری را نیز نپسندید و بر آن شد که نمیتوان مباحث یک علم را فقط به عوارض بیواسطه موضوع علم منحصر کرد. در هر علم، بحث از عوارض بواسطه اعم و نیز عوارض بواسطه اخص موضوع نیز جایز است؛ البته مادامی که علوم مافوق و مادونی تدوین نشده باشد که متکفل آن موضوعات گردد.

ز) بنظر میرسد دیدگاه محقق رشتی از نقطه نظر علم‌شناسی پسینی که به مقام تطور علوم محقق نظر میکنند، بی‌نقص و کاملتر از انظار پیشین است.
ح) در این دوره با محقق رشتی - پیروی از محقق دوانی - نقدهای علم‌شناسان بر قاعده «موضوع کل علم ما یبحث فیه عن عوارضه الذاتیة» آغاز شده و با نقدهای پی در پی اندیشمندان بعدی استمرار مییابد.

پی‌نوشتها:

- ۱۴۵
۱. بتعبیر ملاصدرا: «کل ما یلحق الشیء لابیواسطه امر اعم و لابیواسطه امر اخص فهو عرض ذاتی له و الیبحث عنه مطلوب فی العلم الباحث عن احواله.» (ملاصدرا، تعلیقه بر الهیات شفا، تصحیح، تحقیق و مقدمه نجفقلی حبیبی؛ باشراف استاد سیدمحمد خامنه‌ای، ج ۱، ص ۵۵). همین تعریف را گاه چنین صورتبندی کرده‌اند: «العرض الذاتی ما لا یكون له واسطه فی العروض.» (سبزواری، ملاحادی، تعلیقه بر اسفار، ج ۱، ص ۳۲)
 ۲. در اینجا نبات را بمعنای نامی بکار میبریم که اعم از گیاه است. به این تعبیر، انسان و حیوان نیز نوعی نباتند. ازاینرو در علم‌النفس گفته میشود هر انسان یا حیوان واجد قوای نباتی نیز هستند.
 ۳. عین عبارت او چنین است: «و محصله انه اذا جعل اللاحق بتوسط الاعم من الاعراض الذاتیة التي یبحث عنها فی العلم، یلزم اختلاط العلم الاعلی بمسائل العلم الادنی.» (جرجانی، علی، حاشیه بر شرح مطالع، برگ ۷۵؛ رازی، قطب‌الدین، شرح مطالع الانوار، ج ۱، ص ۶۴، ۶۶)



۴. ملاصدرا، *رسائل فلسفی*، تصحیح حامد ناجی، ص ۷.
۵. ملاصدرا این راه حل را در چندین اثرش تکرار کرده و در رساله *شواهد الربوبیه* آن را از ابتکارات خویش برمی شمارد. (ص ۲۲ و ۵۲)
۶. ملاصدرا، *الاسفار الاربعه*، تصحیح و تحقیق غلامرضا اعوانی؛ باشراف و مقدمه استاد سید محمد خامنه ای، ج ۱، ص ۳۸.
۷. همانجا.
۸. رازی، قطب الدین، شرح *مطالع*، تصحیح ابوالقاسم رحمانی، ج ۱، ص ۶۵.
۹. ملاصدرا، *تعلیق بر الهیات شفا*، تصحیح، تحقیق و مقدمه نجفقلی حبیبی؛ باشراف استاد سید محمد خامنه ای، ج ۱، ص ۵۲.
۱۰. محمول بواسطه محمولی است که وصف حقیقی موضوع است؛ مانند لاستیک پنجر است. محمول با واسطه محمولی است که اگرچه به موضوع نسبت داده میشود ولی وصف حقیقی آن موضوع نیست؛ مانند ماشین پنجر است. گزاره دوم، نوعی مجازگویی است؛ چراکه پنجری وصف حقیقی لاستیک است و بنحو مجازی به ماشین نسبت داده میشود. بعبارت دیگر، ماشین پنجر است، واسطه در عروض دارد، چه لاستیک واسطه در عروض پنجری بر ماشین است.
۱۱. *تعلیق بر الهیات شفا*، ج ۱، ص ۵۵.
۱۲. «و منشاء هذا التوهم هو عدم الفرق بين العارض الاخص و بين العارض لامر اخص» (*تعلیق بر الهیات شفا*، ج ۱، ص ۵۲). اگرچه تعبیر ملاصدرا در باب حل مسئله عوارض بواسطه اخص در آثار مختلفش یکسان است، اما این عبارت صریح فقط در شرح *الهیات شفا* آمده است.
۱۳. *الاسفار الاربعه*، ج ۱، ص ۳۸؛ *رسائل فلسفی*، ص ۸، *الشواهد الربوبیه*، ص ۲۰. عین عبارت در *الاسفار* چنین است: «نعم كل ما يلحق الشيء لامر اخص و كان ذلك الشيء مفتقرا في لحوقه الى ان يصير نوعاً متهيئاً لقبوله ليس عرضاً ذاتياً بل عرض غريب».
۱۴. سبزواری، ملاهادی، *تعلیق بر اسفار*، ج ۱، ص ۳۲.
۱۵. «لكن الواسطة في العروض لها أقسام - منها كحركة السفينة لحركة جالسها و منها كأبيضه البياض لأبيضه الجسم حيث إن الأوليين موجودتان بوجودين منفصلين في الوضع و الأخيرتين كذلك و لكن متحدتان في الوضع و منها كالجنس و الفصل حيث إن الفصل علة لتحصل الجنس و هما متحدان في الوجود للحمل سيما في البسائط الخارجية» (سبزواری، ملاهادی، *منطق منظومه*، تصحیح مسعود طالبی، ج ۱، ص ۱۴۲ و ۱۴۳؛ *الاسفار الاربعه*، ج ۱، ص ۳۸ و ۳۹)
۱۶. رشتی، میرزا حبیب الله، *بدایع الافکار*، ج ۱، ص ۳۱ و ۳۲.
۱۷. خوانساری، آقا حسین، *حاشیه بر الهیات شفا*، تحقیق حامد ناجی اصفهانی، ص ۶۱.
۱۸. همانجا.
۱۹. همان، ص ۶۹.
۲۰. نراقی، ملا مهدی، *شرح الهیات شفا*، تحقیق مهدی محقق، ص ۷۹.
۲۱. همان، ص ۷۳.
۲۲. همان، ص ۷۴.

۲۳. همان، ص ۷۵.

۲۴. همان، ص ۸۷.

۲۵. همانجا.

۲۶. اقرار نراقی و تعابیر او در این راستا بسیار ارزشمندند و نمونه آنها را در آثار پیشینیان نمیباییم. عین عبارت ایشان چنین است: «آن موضوع هذا العلم لما كان هو الموجود من حيث هو موجود، فمطلبه هي اعراضه الذاتية اللاحقة له من جهة الوجود لا من جهة اخرى كما في سائر العلوم. فها تحته من الانواع الاولية التي هي اعراضه الذاتية ان كان البحث عنها من جهة الوجود التي هي حيثية الموضوع - كما هو الواقع - كان العلم بها جزء من علمه و الا فلا.» (شرح الهيات من كتاب الشفا، ص ۷۸)

۲۷. محقق رشتی تقریر قدرتمندی از این اشکال بدست داده است. عین عبارت او چنین است: «الخامس و هو اغمض الوجوه ان العلوم كلاً او جلاً قد يبحث فيها عن الاحوال و العوارض اللاحقة لموضوعاتها بواسطة امر اخص. بل البحث عما يعرضها لذاته او لامر مساو نادر جداً اذ المسائل المبحوث عنها في كل علم، موضوعها جزئي من جزئيات العلم ولا تتعهدى محمولاتها الى غير موضوعاتها الخاصة. مثلاً يبحث في النحو عن الاحوال الاعرابية و هي مما يعرض الكلمة بواسطة كونها اسماً منصرفاً و غير منصرف او فعلاً او حرفاً. و ليس في النحو مسئله يبحث فيه عن جنس الكلمة ... و بالجملة ما من علم الا و مسائله كلاً او جلاً باحثة عن احوال الانواع المندرجة تحت موضوعه فهذا التعريف للموضوع لا ينطبق على شيء من الموضوعات فيكون التعريف بالمباين» (بدايع الافكار، ص ۳۰)

۲۸. این نکته که عرض ذاتی ضروره لازمه ذات معروض نیست و اعراض بواسطه علل بیرونی و مباين نیز ميتوانند عرض ذاتی باشند، گویی نخستین بار به ذهن غزالی رسیده است. قطب رازی ارزش کشف غزالی را به نیکی دریافته و در شرح مطلع آن را برجسته نموده و در زمره اقسام برشمرده است. اگرچه در نهایت آن را عرض غریب می‌شمارد (قطب رازی، شرح مطالع، ج ۱، ص ۶۲)، اما نراقی و صاحب دخول آن را بعنوان عرض ذاتی پذیرفتند. (شرح الهيات شفا، ص ۷۴)؛ حائری اصفهانی، الفصول الفردیه، ص ۱۰. در عین حال بهره‌گیری از این مسئله بعنوان راه‌حلی برای حل مشکل عوارض بواسطه اخص و اینکه در با واسطه خواندن عوارض بواسطه اخص میان واسطه در ثبوت و عروض خلط شده است. چنین مطلبی را نگارنده برای نخستین بار در نوشته‌های محقق رشتی یافته است.

۲۹. رشتی، میرزا حبیب‌الله، بدايع الافكار، ص ۳۰.

۳۰. همان، ص ۳۱.

۳۱. دوانی، جلال‌الدین، شرح تهذيب المنطق، ص ۱۶، تصویر ۸.

۳۲. بدايع الافكار، ص ۳۱.

۳۳. همان، ص ۳۱ و ۳۲.

۳۴. فارابی، ابونصر، المنطقيات، تحقیق محمدتقی دانش پزوه، ج ۱، ص ۲۷۸.

۳۵. ابن سینا، برهان شفا، تحقیق ابوالعلا عقیفی، ص ۱۳۹.

۳۶. الاسفار الاربعه، ج ۱، ص ۳۹ و ۴۰.

۳۷. خوانساری، حاشیه بر الهيات شفا، ص ۶۵.

۳۸. بدايع الافكار، ص ۳۰.

منابع

۱. ابن سینا، برهان شفا، تحقیق ابوالعلا عفیفی، قم، ذوی القربی، ۱۴۳۴.ق.
۲. جرجانی، علی، حاشیه بر شرح مطالع، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت ۲۶۶۳۴، شماره قفسه ۲۴۵۳.
۳. خوانساری، آقا حسین، الحاشیه علی الهیات الشفا، تحقیق حامد ناجی اصفهانی، قم، انتشارات سلمان-فارسی، ۱۳۷۸.
۴. دوانی، جلال‌الدین، شرح تهذیب المنطق، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت ۹۱۰۲۷، شماره قفسه ۱۵۴۸۳.
۵. رازی، قطب‌الدین، شرح مطالع الانوار، تصحیح ابوالقاسم رحمانی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۹۳.
۶. رشتی، میرزا حبیب‌الله، بدایع الافکار، قم، مؤسسه آل‌البیت، بی‌تا.
۷. سبزواری، ملاهادی، تعلیقه بر الاسفار الاربعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
۸. _____، منطق منظومه، تصحیح مسعود طالبی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰.
۹. فارابی، ابونصر، المنطقیات، تحقیق محمدتقی دانش‌پژوه، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۸.ق.
۱۰. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، تصحیح و تحقیق غلامرضا اعوانی؛ باشراف و مقدمه استاد سیدمحمد خامنه‌ای، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳.
۱۱. _____، الشواهد الربوبیه، تصحیح، تحقیق و مقدمه مصطفی محقق داماد؛ اشراف استاد سیدمحمد خامنه‌ای، تهران، انتشارات بنیاد حکمت، ۱۳۸۲.
۱۲. _____، تعلیقه بر الهیات شفا، تصحیح، تحقیق و مقدمه نجفقلی حبیبی، باشراف استاد سیدمحمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲.
۱۳. _____، رسائل فلسفی، تصحیح حامد ناجی اصفهانی، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۷۸.
۱۴. نراقی، ملا مهدی، شرح الالهیات من کتاب الشفا، تحقیق مهدی محقق، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل، ۱۳۶۵.